

## پیش‌خوان

نظر و گذری بر «روایت‌هایی از سرایش اشعار آیینی»

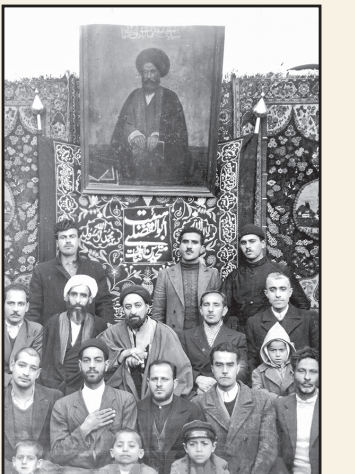
### «سوختگان غمت» بی‌خبر از عالم‌اندا!

■ سمانه صادقی



آثار اندکی تولید شده و جای توجهی افزون تر دارد. در فرهنگ شیعی ما اشعار و ستایشگری‌ها از امامان معصوم و به ویژه حضرت اباعبدالله‌الحسین(ع)، بسیار رایج شده، اما کمتر به بسترهای سرایش و موجبات معنوی آن توجه شده است. «سوختگان غمت» که کوشیده تا به پشت پرده سرایش این نغمه‌ها بپردازد، از سوی علیرضارافتی و زهیر توکلی تألیف شده است. این پژوهش از سوی انتشارات سوره مهر به زیور طبع آراسته و راهی بازار کتاب شده است. خبر گزارِی مهر ضمن گزارشی درباره این اثر در باب مضمون و محتوای آن آورده است:

«کتاب سوختگان غمت، مجموعه‌ای است از روایت‌های دست اول شاعران آیینی، از پشت پرده سرایش اشعارشان، روایت‌هایی از درک عمیق وقایع و احساسات که نمی‌توان آن را در دنیای معمولی آدم‌ها، غیر از زیر پرچم امام حسین(ع) ورق زد. این اثر با نفوذ به لایه‌های پنهان زندگی حرفه‌ای و معنوی شاعران، داستان‌های ناگفته‌ای از لحظات سرایش اشعار مذهبی را بازگو می‌کند. از آنجا که شعر یک اتفاق است؛ اتفاقی درونی که حاصل جوش احساسات و عواطف قلمداد می‌شود و گره خوردن آن با فن شاعری و به کارگیری درست کلمات و فنون و آرایه‌های ادبی، همه این کنش و واکنش‌های درونی در سرایش شعر اهل‌بیت(ع) با عنصر مهم دیگری نیز آمیخته می‌شود، عنایت خود اهل‌بیت(ع). ما شیعیان معتقدیم شعری که برای اهل‌بیت(ع) سروده می‌شود، پیش از آنکه به زبان



► نمای از اعضای هیئت «بوالفلسفی» متحدین فئات آباد»

و قلم شاعر باید، آذنش را از صاحب شعر می‌گیرد و کلمات با عنایت خود اهل‌بیت(ع) بر زبان شاعر جاری می‌شوند. این عنایت را می‌توان در لایه‌های اشعار بسیاری از شاعران آیینی حس کرده‌ه‌مان عنایتی که می‌تواند یک بیت از شعر یک شاعر از سال‌های سال، شب عاشورا و در زبان سینه‌زنان کند و هر بار حرارتی را به قلب عذاران بریزد که تکراری نیست. نویسندگان در این کتاب به جای شعر به سیراغ روایت رفتند؛ و ایت‌های شاعران از اتفاقاتی که پیش از سرودن، حین سرودن و پس از آن اتفاق افتاده بود. روایت‌هایی که بیشتر شان، از همان عنایتی که بدان معتقدیم و از آن بی‌ثروت میان آوردیم، حکایت می‌کنند.شاعران آیینی در این مجموعه از روایت‌های پشت اشعارشان یا لایه‌های مخفی سروده‌هایشان می‌گویند. هدف اصلی کتاب، تبیین مفهوم حالات غم و نشان دادن آن واقعیت حضرت سیدالشهدا(ع) است. توضیح حالات غم سیدالشهدا(ع)، برای آدم‌های دنیای معمولی سخت است و با نوعی تعب همراه می‌شود. در این عالم نمی‌توان معنی این بیت را برای هر کسی شکافت: ای که به عشقت اسیر خیل پنی آدمنده

سوختگان غمت با غم دل خرم‌اند نویسندگان تا ترکیبی از نگاه تحلیلی و لحن روایی، توانسته‌اند توازن میان نقد فنی شعر و شهود معنوی برای مخاطبان برقرار کنند. این اثر با پرہیز از کلیشه‌های رایج، به واکاوی روانشناختی فرایند خلایق در شعر مذهبی می‌پردازد و در این عرصه، سندی معتبر به شمار می‌رود. کتاب سوختگان غمت نوشته مشترک علیرضا رافتی و زهیر توکلی در قطع رقعی و در ۲۵۲ صفحه و با بهای ۲۵۰ هزار تومان از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده و به بازار کتاب راه یافته است…»

## پروین قائمی

در ذهن مخاطب عام و خاص تکرار می‌شود، این است: «چرا ایران هیچ‌گاه آرام نمی‌شود؟ چرا یا وجود تغییرات جهانی، فشارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی علیه این جغرافیا باز هم با شدت ادامه دارد؟» پاسخ را نه در حوادث اتفاقی، بلکه باید در یک طراحی کلان استراتژیک«جست‌وجو کرد که ریشه در دوران پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم‌غنائم میان ابرقدرت‌ها دارد. حقیقت این استست که ایران امروز، در حال تجربه تلاقی چهار عنصر خطرناک برای لایه‌های زیرین این تقابلی و چرایی تبدیل شدن ایران به «قطعه آشوب» در محاسبات غرب می‌پی‌رزد.

■ ■ ■

■ **دکترین استعمار نو و قرارداد نانوشته «جنگ سرد»**

پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، جهان شاهد تولد نظمی بود که در کنفرانس‌های «یالتا» و «پوتسدام» پی‌ریزی شد. این نظم نه تنها تقسیمات مرزی، بلکه یک «ژرمی دناپی» و «تقسیم کار جهانی» را دیکته کرد. در این نظم، کشورهای موسوم به «جهان سوم» (جنوب جهانی)، از منظر استراتژیست‌های غربی تنها دو کار کرد داشتند: «تامین‌کننده مواد خام ارزان» و «صرف‌کننده کالا‌های نهایی و تکنولوژی وابسته». مستندات تاریخی و اسناد خارج شده از طبقه‌بندی‌های امنیتی (مانند اسناد شوروی روابط خارجی آمریکا - CFR)، نشان می‌دهند ابرقدرت‌ها بر یک قانون نانوشته توافق کردند: «توسعه در کشورهای پیرامونی باید ویرتینی وابسته باشد.» طبق این قرارداد و براساس «نظریه وابستگی»، کشورهای صاحب منابع نیاید به مرزهای دانش دست یابند. این سیاست به نام «توسعه پیرامونی» شناخته می‌شد. ارجاع به «نظریه سیستم‌های جهانی»، به خوبی نشان می‌دهد ثروت کشورهای «مرکز»، ناشی از استثمار سیستماتیک و جلوگیری از انباشت دانش بومی در کشورهای «پیرامون» است. نمونه بارز آن، نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران (۱۳۳۲) بود که ایران می‌خواست بر «منابع» خود حاکم شود، اما با کودتای ۲۸ مرداد نشان داده شد حتی مدیریت منابع تحت نظارت غرب هم برای آنها یک تهدید است، چه رسد به مدیریت مستقل.

■ **فرمول ممنوعه: تلاقی «منابع فیزیکی» و «قدرت تکنولوژیک بومی»**

از زمان «بازی بزرگ» میان روسیه و انگلیس تا به امروز، هدف اصلی قدرت‌ها، ضعیف نگه‌داشتن ایران برای جلوگیری از ایجاد اتحاد‌های بزرگ منطقه‌ای بوده است. ایران قدرتمند، یعنی خروج مدیریت اثرزی جهان از دست دلارهای نفتی و انتقال مرکز ثقل قدرت به آسیا و این چیزی نیست که غرب به سادگی از کنار آن بگذرد. خط قرمز عبورناپذیر نظم جهانی، ترکیب «ماده» و «معنا» (در قالب تکنولوژی بومی) است. اگر کشوری فقط منبع داشته باشد (مانند کشورهای نفتی منطقه)، به راحتی قابل مدیریت است زیرا برای استخراج و تبدیل آن به ثروت، محتاج مهندسی و مدیریت غرب‌بانی می‌ماند؛ اما ایران با تمرکز بر «دانش بومی» این زنجیره وابستگی را قطع کرد. تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای و صنایع مدر دانش، در واقع خروج از نقشه «توسعه

## عاریخ

تاریخ ۰۶۰-۸۵۳۳



نگاهی تاریخمند به علل چالش ایران با نظام سلطه در دنیا

# چرا ایران بازی پدرخواندگان جهان را برهم می‌زند؟

کنترل‌شده» بود. غرب به سسرکردگی امریکا از طریق سیاست‌های نظیر «کنترین مهار دوجانبه» در دهه ۹۰ میلادی، همواره سعی کرد جلوی رشد تکنولوژیک ایران را بگیرد. آنها می‌دانند که ایران صاحب تکنولوژی، یعنی از دست رفتن اهرم فشار «تحریم» وقتی تکنولوژی بومی شود، تحریم دیگر یک سد نیست، بلکه به یک محرک برای نوآوری تبدیل می‌شود.

در جهان امروز، تکنولوژی دیگر ابزار راه نیست، بلکه ابزار «حاکمیت» است. ایران با ورود به عرصه‌هایی چون سلول‌های بنیادی، نانو، فناوری هسته‌ای و هوافضا به باشگاهی ورود کرد که پنهان‌بدان، بی‌اجازه «صاحبان قدرت» قذغ بود. تفاوت اصلی ایران با سایر کشورهای در حال توسعه، در واژه «بومی» نهفته است. تکنولوژی وارداتی، مانند آنچه در کشورهای شرق آسیا و ژاپن و ژرمانی بود، در ابتدا رخ داد، قبل تحریم و کنترل است، اما دانش تولید شده در دانش‌دانشندان ایرانی (همچون شهیدی هسته‌ای)، قابل تحریم نیست. اینجاست که ایران از یک «بازار مصرف» به یک «قیب استراتژیک» تبدیل می‌شود که می‌تواند خود را به دیگران صادر کند.

■ **تشدید شکاف‌های قومی – مذهبی، برای به‌زانو درآوردن یک ابرقدرت نوظهور**
مستندات نشان می‌دهند سرمایه‌گذاری روی شکاف‌های قومی، مذهبی و طبقاتی در داخل، مکمل تحریم‌های فلج‌کننده خارجی است. هدف این است که «تمرکز» ایران از «تولید قدرت و پیشرفت» به «مدیریت بحران‌های داخلی» تغییر یابد. آنها می‌خواهند ایران چنان در گیر زخم‌های داخلی باشد که فرصتی برای ایفای نقش تمدنی خود در جهان نیابد، اما این دسیسه‌ها، همواره با سد صلبی است. همزیستی هزارساله فلات ایران « بر خود کرده است. ایران نه یک جغرافیای بر ساخته، بلکه یک تمدن



فرانسیس فوکویاما

■ **فرمول ممنوعه: تلاقی «منابع فیزیکی» و «قدرت تکنولوژیک بومی»**

از زمان «بازی بزرگ» میان روسیه و انگلیس تا به امروز، هدف اصلی قدرت‌ها، ضعیف نگه‌داشتن ایران برای جلوگیری از ایجاد اتحاد‌های بزرگ منطقه‌ای بوده است. ایران قدرتمند، یعنی خروج مدیریت اثرزی جهان از دست دلارهای نفتی و انتقال مرکز ثقل قدرت به آسیا و این چیزی نیست که غرب به سادگی از کنار آن بگذرد. خط قرمز عبورناپذیر نظم جهانی، ترکیب «ماده» و «معنا» (در قالب تکنولوژی بومی) است. اگر کشوری فقط منبع داشته باشد (مانند کشورهای نفتی منطقه)، به راحتی قابل مدیریت است زیرا برای استخراج و تبدیل آن به ثروت، محتاج مهندسی و مدیریت غرب‌بانی می‌ماند؛ اما ایران با تمرکز بر «دانش بومی» این زنجیره وابستگی را قطع کرد. تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای و صنایع مدر دانش، در واقع خروج از نقشه «توسعه

وحدت‌گراست که از دوران باستان تا به امروز آغوش خود را به روی پیروان ادیان الهی گشوده است. در این فلات، پیویدیان قرن‌هاست که با ارامش در کنار مسلمانان زندگی می‌کنند و بخشی جدایی‌ناپذیر از بافت صغی و اجتماعی ش‌ها هستند. ارامنه، این هموطنان شریف، چنان در اعتماد عمومی جامعه ریشه دوانده‌اند که امروزه برای هر ایرانی، نام «رمنی» مترادف با صداقت، مهارت و تخصص است. گواه این مدعا، مراجعه مشتاقانه مردم به صنعتگران و مکانیک‌های مسیحی است که فراتر از مذهب، به‌عنوان ندهای اعتماد شناخته می‌شوند. زرتشتیان نیز به‌عنوان تنگ‌بینان سنت‌های کهن ایران، در شهرهایی چون تبریز و ارداب، ریشه در سلوک مراجع و بزرگان ما دارند. آنجا که در کمال امنیت و احترام، نه تنها به نیاپش‌های خود می‌پردازند، بلکه با داشتن رسانه‌ها و نشریات اختصاصی، در حیات فرهنگی کشور نقشی فعال دارند. این روح پیروزی است، بزرگ‌ترین ابزار قدرت غرب (یعنی شخصیت‌های مصلحی چون امام موسی صدر و آیت‌الله خمینی) می‌تواند این نگاه برخاسته از منطق صریح قرآن است که پیامبر الهی را یک نور واحد می‌بیند.

تجلی این احترام عمیق را می‌توان در فرهنگ عامه و هنر فاخر ایران نیز مشاهده کرد، در حالی که در تمدن معاصر غربی، انسان را جایگزین خدا کرد، گفتمان ایران، انسان را در بر تو خدا تعریف می‌کند. این نگاه، به انسان «عزت» و «شکست‌ناپذیری» می‌بخشد. غرب و موسی و حضرت دیسفال (ع) پرداخته‌اند؛ آثاری که در آن جای تخریب، به بی‌نیافتن زبان مشترک ایمان میان ابنای بشر هستند. دشمن تلاش می‌کند این «هموزاییک رنگارنگ و یکپارچه» را در هم بشکند، اما حقیقت ایران ثابت کرده است که در این سرزمین، تفاوت مذهب نه یک مسئله امنیتی، بلکه فرصتی تمدنی برای اثبات «انسان محوری الهی» است. تمدن ایران در یافته است که قدرت واقعی نه در حذف دیگری، بلکه در جذب تمام اراده‌ها زیر پرچم توحید و وطن‌دوستی است و این همان پیوندی است که دسیسه‌های خارجی را در حسرت ایجاد آشوب مذهبی و قومی، ناکام باقی گذاشته است.

■ **ژئوپلیتیک ممتاز، قلب زمین و کابوس «هارتلند»**

ایران، در حساس‌ترین نقطه جغرافیایی جهان گرفته است. طبق نظری به معروف هالفورد مکیندر، نظریه پرزد بزرگ بریتانیایی، هر کس بر «منطقه محوری جهان» (هارتلند) تسلط یابد، بر جهان حاکم است. ایران لولای اتصال شرق و غرب (آسیا به اروپا) و شمال به جنوب (از طریق کریدورهای ترانزیتی) است. علاوه بر این، اشراف بر تنگه هرمز که شاه‌رگ انرژی جهان است، به کشورهای یک قدرت ژئوپلیتیک بی‌نظیر داده است. حضور یک قدرت «مستقل و غیر وابسته» در این نقطه، تمام محاسبات امنیتی ناتو و امریکارا برهم می‌زند. مستندات راهبردی امریکا (مانند سند NISS)، صراحتاً بیان می‌کنند که ظهور هرگونه قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا که به دنبال به چالش کشیدن هژمونی امریکا باشد، باید با تمام ابزارها مهار شود. ایران نه تنها یک کشور مستقل است، بلکه در حال تبدیل شدن به یک «هاب ترانزیتی» در طرح‌هایی چون «کمربند و جاده» (جاده ابریشم جدید) است که مستقیماً تک‌قطبی بودن قدرت امریکا را هدف قرار می‌دهد.

■ **گسست معرفت‌شناختی: «انسان الهی» در برابر «انسان اپتیمیستی مادی»**

نگاه شهادت‌طلبانه که در منش سردارانی چون سیهبدحاج‌قاسم سلیمانی تبلور یافت، تمام محاسبات نظامی غرب را فلج کرده است. در دکترین نظامی کلاسیک، «قدرت» با تعداد تانک‌ها و بودجه نظامی

### دو قطبی معنا

یکی از دلایل حملات مداوم به ایران، شکست «عقل ابزاری» غرب در برابر «عقل ایمانی» است. عقل ابزاری غرب می‌گوید هر کس سلاح بیشتر و پول بیشتری دارد، پیروز است، اما واقعیت میدان در دهه‌های اخیر (از دفاع مقدس تا پیروزی‌های جبهه مقاومت)، روایت دیگری را ثبت کرده است. ایران با گفتمان تشییع، قدرت را از ماده به معنا منتقل کرده است. این نگاه معنوی، نوعی خلایق راهبردی را بسا خوبیش دارد داشته است.

■ **ایران به مثابه «صدای سوم» در جهان دوقطبی معنا**

سنجیده می‌شود، اما در مکتب ایران، «قدرت» از اینار و ایمان سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل است که ایران با وجود فشارهای سنگین اقتصادی، همچنان تأثیرگذار تر بسن بازیگر منطقه باقی مانده است. غرب از «موشک» ایران می‌ترسد، اما از «تکتیر تفکر شهادت» در میان سایر ملت‌های مستضعف (از یمن تا لبنان و غزه) وحشت‌زده و دچار هراس عمیق است؛ زیرا این تفکر، ابزار «ترس» را که ستون خیمه استعمار است، از کار می‌اندازد. این عنصر، ریشه اصلی دشمنی‌ها را تبیین می‌کند. در اینجا مناسب است که انسان‌شناسی‌های گوناگون مورد توجهی کوتاه‌قرار گیرند:

(الف) **انسان‌شناسی مادی (غربی):** در این دیدگاه، انسان «حیوان ابزار ساز» یا «حیوان اقتصادی» است، چنین موجودی، به‌شدت «پیش‌بینی‌پذیر» و «قابل مهار شدن» است. اگر او را به مرگ تهدید کنید، عقب‌نشینی می‌کند. اگر معیشت او را با تحریم تنگ کنید، تسلیم می‌شود. تمام قدرت غرب، بر پایه مدیریت «ترس از مرگ» و «حب به دنیا» در انسان‌ها بنا شده است. آنها با این فرمول سال‌هاست که بر ملت‌ها حکومت می‌کنند.

(ب) **انسان‌شناسی ایمانی (ایرانی – اسلامی):** در مقابل، تشییع و مکتب شهادت، تعریفی شورشی و غیرمنطقه‌ه از انسان ارائه می‌دهند. در این گفتمان، انسان «بنده خدا» و «خلیفه‌الله است». غایت این مکتب، نه بقای فیزیکی، بلکه «حیات طیبه» است. انسان با داشتن نگاه‌ها برای حیات جاودان است. وقتی ملتی به این باور برسد که کشته شدن در راه عین پیروزی است، بزرگ‌ترین ابزار قدرت غرب (یعنی تهدید به مرگ) از کار می‌افتد. این همان چیزی است که زرتال‌های پنتاگون بر اتاق‌های جنگ خود، نمی‌توانند آن را فرموله کنند. آنها با موجودی روبرو هستند که محاسبات هزینه- فایده‌اش با دل‌زست انجام نمی‌شود، بلکه با «رضای الهی» محک می‌خورد.

این نگاه شهادت‌طلبانه در کنار پیشرفت علمی، یک «قدرت نرم» پدید آورده که از موشک‌های بالستیک و موشک‌های زیرآبی، زیرآین مدل فکری در حال تکثیر در میان ملت‌های تحت ستم بوده و پایه‌های سلطه فکری غرب را لرزاند است. قدسین سایر ادیان، با نهی تند اجتماعی و عقوبت‌های جدی انسان را جایگزین خدا کرد، گفتمان ایران، تلوژی‌بونی ایران، با ناگهی ستایش آمیز و مملو از قداست، به روایت زندگی حضرت مریم، حضرت عیسی، حضرت موسی و دیسفال (ع) پرداخته‌اند؛ آثاری که این جای تخریب، به بی‌نیافتن زبان مشترک ایمان میان ابنای بشر هستند. دشمن تلاش می‌کند این «هموزاییک رنگارنگ و یکپارچه» را در هم بشکند، اما حقیقت ایران ثابت کرده است که در این سرزمین، تفاوت مذهب نه یک مسئله امنیتی، بلکه فرصتی تمدنی برای اثبات «انسان محوری الهی» است. تمدن ایران در یافته است که قدرت واقعی نه در حذف دیگری، بلکه در جذب تمام اراده‌ها زیر پرچم توحید و وطن‌دوستی است و این همان پیوندی است که دسیسه‌های خارجی را در حسرت ایجاد آشوب مذهبی و قومی، ناکام باقی گذاشته است.

■ **ژئوپلیتیک ممتاز، قلب زمین و کابوس «هارتلند»**
ایران، در حساس‌ترین نقطه جغرافیایی جهان گرفته است. طبق نظری به معروف هالفورد مکیندر، نظریه پرزد بزرگ بریتانیایی، هر کس بر «منطقه محوری جهان» (هارتلند) تسلط یابد، بر جهان حاکم است. ایران لولای اتصال شرق و غرب (آسیا به اروپا) و شمال به جنوب (از طریق کریدورهای ترانزیتی) است. علاوه بر این، اشراف بر تنگه هرمز که شاه‌رگ انرژی جهان است، به کشورهای یک قدرت ژئوپلیتیک بی‌نظیر داده است. حضور یک قدرت «مستقل و غیر وابسته» در این نقطه، تمام محاسبات امنیتی ناتو و امریکارا برهم می‌زند. مستندات راهبردی امریکا (مانند سند NISS)، صراحتاً بیان می‌کنند که ظهور هرگونه قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا که به دنبال به چالش کشیدن هژمونی امریکا باشد، باید با تمام ابزارها مهار شود. ایران نه تنها یک کشور مستقل است، بلکه در حال تبدیل شدن به یک «هاب ترانزیتی» در طرح‌هایی چون «کمربند و جاده» (جاده ابریشم جدید) است که مستقیماً تک‌قطبی بودن قدرت امریکا را هدف قرار می‌دهد.

■ **گسست معرفت‌شناختی: «انسان الهی» در برابر «انسان اپتیمیستی مادی»**

نگاه شهادت‌طلبانه که در منش سردارانی چون سیهبدحاج‌قاسم سلیمانی تبلور یافت، تمام محاسبات نظامی غرب را فلج کرده است. در دکترین نظامی کلاسیک، «قدرت» با تعداد تانک‌ها و بودجه نظامی مادی را جایگزین نگاه آرمانی کند. مستندات تاریخی

در پرورنده‌هایی مثل پروژه‌های نفوذ و کودتا‌های مخملی نشان می‌دهند که هدف نهایی، نه اصلاح امور، بلکه تضعیف ساختاری ایران است تا این کشور نتواند به جایگاه تمدنی خود بازگردد. آنها می‌خواهند ایران را درگیر مسائل بقای روزمره کنند تا فرصتی برای پیشرفت‌های کلان و رهبری منطقه‌ای باقی نماند. دشمن با دو ابزار به جنگ این ملت آمده است:

۱. **ناامیدسازی:** از طریق بزرگ‌نمایی ضعف‌ها کوچک‌نمایی دستاوردهای علمی- تکنولوژیک.

۲. **استحاله فرهنگی:** از طریق تزریق سبک زندگی مصرف‌زده، برای جایگزینی سبک زندگی آرمانی. دشمن می‌کوشد تا انسان ارمانخواه ایرانی را به انسان اسیر شکم و شهوت تبدیل کند، زیرا می‌داند انسانی که در بند مادیات اسیر شد، دیگر برای استقلال کشور و نیل به آرمان‌های بلند جانفشانی نخواهد کرد. حملات رسانه‌ای بی‌سابقه به لایه‌های دینی و اعتقادی، دقیقاً هدف‌گیری همان مخزن قدرتی است که کشورمان را بیش از چهار دهه سرفراز نگاه داشته است.

■ **ایران به مثابه «صدای سوم» در جهان دوقطبی معنا**

در جهانی که میان مادی‌گرایی لیبرال و نیهیلیسم (بوج‌گرایی) مدرن گرفتار شده است، ایران یک «صدای سوم» است. صدایی که می‌گوید: پیشرفت مادی بدون معنویت، منجر به نابودی انسان می‌شود. این نکته برای قدرت‌های جهانی خطرناک است. ایران با داشتن منابع عظیم در کنار دانش پیشرفته و مهم‌تر از همه گفتمان راه‌بیش، در حال ترسیم یک نظم نوین است. نظمی که در آن قدرت نه در دست «باشگاه اتمی»، بلکه در دست ملت‌هایی است که بر «فطرت الهی» خود تکیه کرده‌اند. در انتهای دهه ۸۰ میلادی، فرانسس فوکویاما تئوری پایان تاریخ را مطرح کرد و مدعی شد که لیبرال‌دموکراسی غرب، آخرین و برترین شکل حکومت است. دشمنی‌ها با ایران به این دلیل استست که این کشور در حال ارائه یک مدل جایگزین به جهان است. مدلی که در آن می‌توان هم مآلوره به فضا فرستاد، هم هسته‌ای شد و هم به ارزش‌های معنوی و سنت‌های الهی پایبند بود. موفقیت این مدل، به معنای شکست آیدئولوژی غرب در سراسر جهان اسلام و نیز ملت‌های آزادبخوده است.

■ **در اصلی: «غفلت خودی و هراس بیگانه**

در وری تمام فشارهای خارجی و دسیسه‌های امنیتی، یک واقعیت گزینده و تأمل‌برانگیز نهفته است که شاید بزرگ‌ترین زخم تمدنی ما باشد: «حرخون‌دانشناسی و خودتخفیری تاریخی». ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که گاهی تا دشمن به عرصه‌ای حمله نکند، خودمان متوجه نمی‌شویم در آن عرصه در مرزهای دانش ایستاده‌ایم. این یک نقطه ضعف است که جهان، توانمندی ایران را از روی سنگینی سایه تحریم‌ها و ایجاد هراس ابرقدرت‌ها قضاوت می‌کند، اما خودمان در قضای غیرالوود رسانه‌ای، قدرت خویش را دست‌کم می‌گیریم. مسندندان این ادعا در متن حوادث معاصر حرم شده است: تا زمانی که عملیات‌های پیچیده دفاعی ما قلب پایگاه‌های به ظاهر تسخیرناپذیر را هدف قرار نداد، بسیاری از ما در داخل باور نداشتیم که حوزه خودمان نظامی و منابع هوافضا، در دست‌ها از الگوهای کلاسیک فاصله گرفته و به خود کفایی راهبردی رسیده‌ایم. اندیشه خودتخفیر، همواره به دنبال برجسب مهندسی معکوس بود، اما جهان زمانی میبوت شد که دیدان دانش نه یک کپی‌برداری از دانش یک خلاقیات بومی زیر فشار حداکثری است. تراژدی این غفلت، در پروژه‌های عمرانی و مهندسی ما نیز به چشم می‌خورد. باید پلی در کرج هدف کلیمه و تخریب قرار گیرد تا به‌انگاه متوجه شویم که عقیم‌ترین و پیچیده‌ترین پروژه پل سازی در منطقه، به دست توانمند مهندسان همین آب و خاک و بدون اتکا به پیمانکاران را بر طمطراقی خارجی بنا شده است. ما در حوزه خودمان، نانو پزشکی و بیوتکنولوژی، هله‌هایی را فتح کرده‌ایم که در میخله بسیاری از شیفتگان توسعه غربی نمی‌گنجد، اما سهم این افتخارات در خودباوری ملی ما به دلیل بمباران خبری دشمن و مهم‌تر از آن تفکر تاریخی عمیق ناقص «برای این یک لوله‌نگ هم نمی‌تواند بسازد»، همواره با شک و تردید همراه بوده است.

دشمن از این «غفلت درونی» بیشترین چیهه را می‌سازد؛ آنها می‌خواهند که ما خودمان را در آینه رسانه‌های آنها، ناتوان، عقب‌مانده و وابسته ببینیم. حقیقت این است که فشار حداکثری بر ایران، نه به خاطر ادعای ضعف ما، بلکه دقیقاً به خاطر هراس از قدرت تاریخی ماست. اگر ایران ضعیف بود، بسیاری از این همه انتلاف جهانی برای مهارش وجود نداشت و می‌شد با یک یورش ساده، نظیر ونزوئلا، خلع امریکایی‌ها از نقش تاریخی عمیق یافته «برای این یک لوله‌نگ هم نمی‌تواند بسازد»، همواره با شک و تردید همراه بوده است.

دشمن از این «غفلت درونی» بیشترین چیهه را می‌سازد؛ آنها می‌خواهند که ما خودمان را در آینه رسانه‌های آنها، ناتوان، عقب‌مانده و وابسته ببینیم. حقیقت این است که فشار حداکثری بر ایران، نه به خاطر ادعای ضعف ما، بلکه دقیقاً به خاطر هراس از قدرت تاریخی ماست. اگر ایران ضعیف بود، بسیاری از این همه انتلاف جهانی برای مهارش وجود نداشت و می‌شد با یک یورش ساده، نظیر ونزوئلا، خلع امریکایی‌ها از نقش تاریخی عمیق یافته «برای این یک لوله‌نگ هم نمی‌تواند بسازد»، همواره با شک و تردید

■ **ایستادن در آستانه رنسانس اسلامی – ایرانی**

ایران امروز، تنها یک جغرافیا در غرب آسیا نیست، بلکه یک شاخص ممتاز جهانی برای مقاومت و پیشرفت است. حملات مداوم، تحریم‌های بی‌سابقه و دسیسه‌های از پیش طراحی شده، در واقع واکنشی به قدرتمند شدن ایران هستند. تلاقی منابع غنی، تکنولوژی بومی و گفتمان اصیل انسانی- الهی، باعث شده است که ایران از یک بازی‌خور در تبدیل قدرت‌های بزرگ، به یک بازی گردان اصلی تبدیل شود. ایران امروز، بن‌بست‌شکن تاریخ معاصر است. اگر کشور ما مورد حمله قرار می‌گیرد، به دلیل ضعف نیست، بلکه به دلیل قدرتی است که از حد تحت‌نظم فعلی جهان فراتر رفته است. تلاقی منابع طبیعی، صنایع بومی و انسان‌شناسی معنوی، فرمولی است که ایران را از یک کشور عادی به یک «قطب تمدن‌ساز» تبدیل کرده است.